

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه هفتاد و ششم؛ ۱۴۰۲/۱۱/۱۵ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علی دوست

نقد دلیل پنجم قائلان به وجوب تقلید از اعلم

اگر مستحضر باشید ما در آخرین بحث خود به نقد ادله قائلان به وجوب یا احتیاط واجب در تقلید از اعلم رسیدیم. این ادله از این حیث مهم است که مشهور علما را با خود همراه کرده است. چون اندیشه مشهور این است که باید از اعلم تقلید کرد. حالا برخی فتوا داده و برخی احتیاط واجب کرده- اند. این آقایان ۵ دلیل داشتند که تا ۴ دلیل نقد شد. البته بگویم شما ما را بی طرف حساب کنید و ما الآن ناقل هستیم و نظر خود را در مرحله تحقیق عرض می کنیم.

دلیل پنجم سیره بود. این دلیل نسبت به سایر ادله زودتر به ذهن می آید. آقایان، مردم وقتی می- خواهند در کارهای خود به کارشناس رجوع کنند، با وجود متخصص و فوق تخصص آیا به غیر متخصص یا به غیر فوق متخصص رجوع میکنند؟ خیر آنها با وجود متخصص به غیر متخصص و با وجود فوق متخصص به غیر او رجوع نمی کنند و سیرت هم علی الرجوع الی الاعلم در تمامی کارها از جمله کارهای دینی و مخصوصاً در امور مهم؛ مثلاً فردی سرماخورده ممکن است به پزشک عمومی هم مراجعه کند چون با مراجعه به او نیز درمان می شود. اما اگر بخواهد قلب، یا مغز یا چشم خود را عمل کند به هر شخصی مراجعه نمی کند بلکه جستجو می کند که چه کسی بهتر است و توجه شود که امور ثانوی چون فقر و... که مانع از رجوع به متخصص می شود خلط نگردد. بنابراین این عبارت به متن درسی استاد اضافه شود: «ولاسیما فی مهمّ امورهم» که مسائل دینی نیز از مهم امور است و امر ساده ای نیست زیرا امر الهی است، عقلاً در اینگونه امور به غیر اعلم مراجعه نمی کنند. این اصل مدعا است.

در مقابله با این دلیل گفته شده که این دلیل اخص از مدعا است و دلیلی اخص از مدعا است، مدعا را به طور کامل و تمام ثابت نمی کند. چرا دلیل اخص از مدعا است؟ گفته شده که یک دفعه بین متخصص و متخصص تر اختلاف مشهود است، در اینجا به دنبال متخصص تر می روند. اما اگر علم به اختلاف ندارند آیا بازهم به دنبال متخصص تر می روند؟ چه بسا نمی روند یعنی رفتن نزد متخصص تر در این فرض ثابت نیست. مثلاً در هیمن امور پزشکی اگر دانسته شود که فلان پزشک با فلان پزشک اختلاف دارد و چه بسا واهمه او را بگیرد، در اینجا به فوق تخصص رجوع می کند. اما اگر اختلافشان معلوم نیست یا اختلاف ندارند، آیا بازهم به متخصص تر مراجعه می شود؟ در حالی ادعای شما مراجعه به اعلم به طور مطلق است و این دلیل مدعای شما را ثابت نمی کند.

«و فی النقد علی التمسک بالسیرة (در نقد بر دلیل پنجم یعنی تمسک به سیره عقلا)، قد یضیق (گاهی اشکال می شود که) علی کونه اخص من المدعی (دلیل اخص از مدعا است) و ان لا سیرة علی الاطلاق (سیره به نحو مطلق نیست)».

از بیرون توضیح داده شد که اگر اختلاف باشد بله به اعلم مراجعه می‌کنند ولی اگر اختلاف نباشد آیا باز هم می‌گویید به دنبال اعلم می‌روند؟

این اشکال آن جمع کثیری می‌گویند که اگر اختلاف دارند باید به دنبال اعلم بروند ولی اگر بین اعلم و غیراعلم اختلافی نباشد رفتن به دنبال اعلم لازم نیست. این یکی از نظرها بود و الا می‌دانید که متن عروه مطلق است.

نقد ادله قائلان به عدم وجوب تقلید از اعلم

ما تا الآن ادله قائلان به وجوب را در ۵ دلیل بیان کردیم. ادله قائلان به عدم وجوب را نیز در ۴ دلیل توضیح دادیم. ادله قائلان به وجوب را نفی کردیم و آنچه گذشت نفی آخرین دلیل بود. اکنون نقد ادله قائلان به عدم وجوب باقی مانده است، زیرا وقتی دو گروه داریم و هر دو گروه دلیل دارند لازم است این کار چهارم را نیز انجام دهیم. لذا درس امروز نقد ادله قائلان به عدم وجوب تقلید از اعلم است. این بحث بسیار ثمره دارد و اگر این ثابت شود کار مردم بسیار راحت می‌شود. به این صورت هرکسی در شهر خودش مجتهدی را پیدا می‌کند و از او تقلید می‌کند به خصوص در زمان‌های قدیم که تمرکزی وجود نداشته و ارتباطات آسان نبوده است.

درس اصلی امروز نقد ادله چهارگانه قائلان به عدم وجوب است. برخی از مطالب که امروز گفته می‌شود قواعدی است که می‌توان در ده‌ها مورد از آن استفاده نمود. روزهایی که اینگونه است باید تلاش مضاعف داشته باشید. نقد در اینجا به همان ترتیبی است که گفته شده است. توجه شود که ما ادله قول عدم وجوب تقلید از اعلم به صورت مطلق را کار داریم و مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم و آنهایی که قائل به تفصیل هستند بعداً اشاره خواهد شد.

دلیل اول؛ اطلاقات ادله تقلید

گفته می‌شد که ادله تقلید مطلق است که از جمله این ادله آیه نفر است.^۱ قرآن می‌فرماید، عده‌ای بیایند درس بخوانند عالم و مجتهد شوند و بعد به شهر خود بازگردند تا برای مردم مسئله گویند و مردم هم عمل کنند و در این آیه قید اعلم وجود ندارد. همچنین از جمله ادله، آیه «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون» است و... و روایات تقلید مانند «من کان من الفقهاء» و... که همگی مطلق بوده و شامل اعلم و غیر اعلم می‌شود. این موارد قبلاً گفته شده است و آنچه اکنون مهم است پاسخ به این ادله است. بزرگانی مانند آقای حکیم و آقای خوئی، شیخ انصاری، سید صاحب عروه و اکثر فقها که قائل به وجوب تقلید از اعلم هستند پاسخ داده‌اند که ادله تقلید، در وقتی که می‌دانیم اعلم با غیر اعلم اختلاف نظر دارد را شامل نمی‌شود. چگونه شما می‌گویید که هم شامل اعلم و غیر اعلم می‌شود؟! و این در حالی است که معمولاً اعلم با غیر اعلم ولو اجمالاً می‌دانیم که با یکدیگر اختلافاتی

۱. توبه/۱۲۲؛ «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفُرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ.»

دارند. وقتی اختلاف دارند چگونه ادله تقلید شامل هر دو می‌شود؟! آقای خوئی می‌فرماید: مرّ مّا میراراً، بارها گفته‌ایم که ادله تقلید (البته تقلید خصوصیت ندارد بلکه کل امارات مانند بینة، خبر واحد، ذوالید و...) شامل متعارضین نمی‌شود و اگر اعلم و غیر اعلم اختلاف دارند متعارضین می‌شود. پس یا باید بگویید هر دو را می‌گیرد که معنای آن این است که شارع ما را به متعارضین متعبد کرده باشد و آیا این ممکن است؟! یا آنکه گفته شود ما را به غیر اعلم متعبد کرده باشد و به اعلم متعبد نکرده است که این ترجیح مرجوح است. یا آنکه باید گفته شود لابعینه که ما حجیت لا بعینه نداریم. پس یک گزینه می‌ماند که شامل اعلم شود و شامل غیر اعلم نشود. در آخر می‌فرماید من این را فقط در تقلید نمی‌گویم، بلکه مبنای کلی من این است که ادله امارات و طرق که یکی از آنها تقلید باشد مختلفین را نمی‌گیرد. گفته نشود اگر اعلم و غیر اعلم یک نظر داشتند چه؟ به قول آقای حکیم این اصلاً محل بحث نیست. جایی که ولو اجمالاً می‌دانیم اختلافاتی است محل بحث است که ادله تقلید شامل آن نمی‌شود.

ممکن است از آقای خوئی سؤال شود که چرا شارع مقدس در مواردی ما را این متعارضین مخیر کرده است؟ در حالی شما می‌گویید این ممکن نیست؟! اما در خبرین متعارضین مثلاً خبری بگوید نماز جمعه واجب و خبری بگوید نماز جمعه حرام است، در آنجا شارع فرموده اگر مرجح دارد به مرجح عمل شود و اگر مرجح ندارد، مخیر هستید. آقای خوئی پاسخ می‌دهد که در اینجا دلیل داریم، اما در تقلید که دلیل نداریم که اگر اعلم و غیر اعلم اختلاف کردند شما مخیر هستید. پس هر جا دلیل باشد ما مطیع دلیل هستیم.

یکی از مواردی که گفتم در درس امروز بسیار پرکاربرد است اینکه در متعارضین باید چه کرد؟ آیا راحت قائل به تخییریم و بگوییم ادله تقلید متعارضین را هم می‌گیرد یا اینکه متعارضین از ادله خارج است. مثلاً در بینة که ادله‌ای در اعتبار آن داریم؛ حالا اگر در جایی بین بینة تعارض پیش آید باید چه کرد؟ مثلاً آقای قاضی نشسته و دوتا شاهد معتبر می‌آورند و هر دو تعارض می‌کنند، یا مثالی که زدیم فردی به قم می‌آید تا اعلم را بشناسد که دو نفر می‌گویند فلانی اعلم است و دو نفر دیگر می‌گویند آن فرد دیگر اعلم است. آقای خوئی می‌فرماید همه این موارد روی هوا می‌رود. این مطلب راجع به نقد دلیل اول یعنی اطلاعات ادله بود که توسط آقای حکیم و آقای خوئی نقد شد.

من بنا ندارم الان حرف بزوم، چون ما به اصطلاح ضلع سوم می‌شویم که در موج اول دلیل اقامه شده و امروز موج دوم را از آقا خوئی و حکیم داشتیم و موج سوم هم داریم که عرض ما است که انشا الله فردا وارد تحقیق می‌شوم. فقط نکته‌ای است که نمی‌شود نگفت و آن اینکه حضرت آقای خوئی اگر شارع نمی‌تواند ما را متعبد به متعارضین کند چون تناقض است، پس چطور می‌گوید فلان جا استثنا شده است؟! این مانند این است که گفته شود این مستلزم دور است و بعد یک کسی اشکال بگیرد و گفته شود در اینجا استثنا شده است! مگر این قابل استثنا است؟! عبارت را دقت بفرمایید تا اشکال بنده معلوم شود:

دلیل دوم؛ سیره مستقره شیعه

دلیل دوم قائلان به عدم وجوب، سیره مستقره شیعه بود. می گفتند در طول زمان حضور و حتی زمان غیبت، شیعیان به علما رجوع می کردند. ممکن بود این عالم اعلم باشد و ممکن بود غیر اعلم باشد. مثلاً شیعیان مدینه، کوفه، ایران، عراق و... آیا دنبال اعلم بودند؟!

به دلیل پاسخ داده شده که این سیره حتی در فرض وجود اعلم و اختلاف آیا باز هم سیره بوده است؟ یعنی اگر در کوفه، در تهران و... دو تا عالم بودند که یکی اعلم و دیگری غیر اعلم و با یکدیگر هم اختلاف داشتند، آیا مردم به هرکه می خواستند مراجعه می کردند یا به دنبال اعلم می رفتند؟ لاقلاً در جایی که اختلاف محرز نیست بلکه ممکن است از غیر اعلم تقلید بکنند ولی در جایی که اعلم و غیر اعلم هستند و هر دو اختلاف دارند، آیا باز هم به غیر اعلم رجوع می کردند؟! آیا در فرض که فرض بحث است آیا باز هم می گویند سیره شیعه داریم؟ نداریم. این نقد را هم آقای حکیم و هم آقای خوئی دارند.

دلیل سوم؛ عسر و حرج در وجوب تقلید از اعلم

دلیل سوم که آقای مرعشی نجفی فرمود این بود که وجوب تقلید از اعلم موجب عسر و حرج است. شما حرفی را می زنید اما به لوازم آن دقت نمی کنید. اگر گفتید تقلید از اعلم لازم است، عسر و حرج دارد به خصوص در زمان قدیم و ذهن به امروز منصرف نشود، زیرا این مسئله که برای امروز نیست. حتی الان هم مستلزم عسر است. می گویند تقلید از اعلم، اعلم کیست؟ بنده این مطلب را اضافه کنم که ممکن است برخی جاها مرز روشن باشد ولی خیلی وقتها مرز مشتبه است. همین الان که ما اینجا نشسته ایم آیا می توانیم قسم بخوریم اعلم کیست؟ همین الان که از من در رابطه با اعلم سؤال می شود من می گویم از جواز تقلید پرسید نه از اعلم چون واقعاً سخت است. بعد حالا مفهوم آن معلوم شود. آقای خوئی و آقای حکیم جواب داده اند که در طول تاریخ علمای نظرشان تقلید از اعلم بوده است و مردم هم عمل می کردند، آیا به عسر و حرج افتادند؟ بعد آقای خوئی به طور مفصل وارد شدند و گفتند معنای اعلم واضح است و آن اجود استنباطاً است و مصداق آن را هم گفته ایم که شهرت، دوتا بین، اینها مصداق را تعیین می کنند. آقایان در بحث انسداد وقتی می خواهند امارات را درست کنند می گویند احتیاط هم عسر و حرج می آورد. دیدم که برخی از آقایان فرمودند که برخی از مراجع ما احتیاطی بوده اند و مرجعیتشان هم طولانی بوده و هم گسترده. یعنی اینطور نبوده که مرجعیتشان در خانه خودشان باشد یا محدود باشد. به نظرم میرزای شیرازی را می گویند که عام ترین مرجعیت را داشته و احتیاط می کرده است. آقای حکیم می فرماید اصلاً عسر و حرج پیش نمی آید.

آیا در طول تاریخ مردم دنبال اعلم بودند؟ یا تقلید از اعلم می کردند که به عسر و حرج نیفتادند؟ علما گفتند چه کسی گوش کرد؟ در طول تاریخ مردم خودشان مدیریت می کردند. البته بزرگان بزرگ هستند اما اندیشه باید اجتماعی تر دیده شود. یعنی قائلان به عدم وجوب گفتند که وجوب تقلید مستلزم عسر است و جواب دادند که مستلزم عسر نیست. ما در موج سوم جواب می دهیم اینگونه نیست.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.